



جسارت در انتخاب سوژه با موفقیت در پرداخت آن یکی نیست. مهم‌ترین نقطه قوت فیلم، توانایی ایجاد تعلیق و حفظ درگیری مخاطب با روایت است؛ اما بزرگ‌ترین ضعفش این است که همین ظرفیت‌ها جای تحلیل اجتماعی و شخصیت‌پردازی عمیق را گرفته‌اند. فیلم سوژه مهمی انتخاب کرده، اما نتوانسته از ظرفیت آن برای خلق یک درام اجتماعی ماندگار بهره ببرد.



مهسان فراست
منتقد سینما:

«بیدار» در فیلمنامه و شخصیت‌پردازی شکست می‌خورد

○«بی‌دار» از نظر فیلمنامه، شخصیت‌پردازی و کارگردانی چه ویژگی‌هایی دارد و این عناصر تا چه اندازه در شکل‌گیری روایت و فضای کلی فیلم موفق عمل کرده‌اند؟

به اعتقاد من، مهم‌ترین ضعف «بی‌دار» به فیلمنامه آن بازمی‌گردد؛ فیلمنامه‌ای که از نظر طراحی موقعیت‌ها و پیشبرد روایت، فاقد پیچیدگی و غافلگیری لازم است. مخاطب در بسیاری از لحظات می‌تواند اتفاقات بعدی را حدس بزند و همین مسئله از ظرفیت تعلیق داستان می‌کاهد. در کنار این ضعف، شخصیت‌پردازی نیز به‌شدت آسیب‌پذیر است. شخصیت‌ها به اندازه کافی پرداخت نشده‌اند و نمی‌توانند روابطی باورپذیر ایجاد کنند یا در شکل‌گیری اتمسفر موردنظر فیلم نقش مؤثری داشته باشند.

این کاستی‌ها در کارگردانی نیز نمود پیدا می‌کنند. دوماری در تجربه‌هایی مانند فیلمنامه‌نویسی «شنای پروانه» و نویسندگی و کارگردانی «یادگار جنوب»، توانایی بیشتری در طراحی موقعیت‌های دراماتیک و پرداخت روابط شخصیت‌ها نشان داده بود؛ اما در «بی‌دار» نتوانسته همان کیفیت را تکرار کند. میزانسن‌های نه‌چندان مؤثر و انتخاب‌های ناموفق کارگردانی نیز به ضعف‌های متن افزوده‌اند و در نهایت بر ریتم و انسجام اثر تأثیر گذاشته‌اند. به همین دلیل، فیلم با وجود برخورداری از سوژه‌ای اجتماعی و ظرفیت ایجاد تعلیق، در خلق جهانی باورپذیر و درگیرکننده ناکام می‌ماند.

○«فیلم «بی‌دار» با انتخاب موضوع زن‌ستیزی، به یکی از مسائل مهم اجتماعی می‌پردازد. این مضمون تا چه اندازه در ساختار روایی و شخصیت‌پردازی فیلم بازتاب پیدا کرده است؟

به نظر من، فیلم در پرداخت مضمون زن‌ستیزی نتوانسته به عمق و ظرافت لازم برسد. مسئله اصلی این است که روایت بیش از اندازه بر وجه قربانی بودن شخصیت زن متمرکز می‌شود و فرصت چندانی برای شناخت ابعاد مختلف شخصیت، شرایط اجتماعی و مناسباتی که او را در چنین موقعیتی قرار داده‌اند، فراهم نمی‌کند. در واقع، فیلم به‌جای آنکه سازوکارهای زن‌ستیزی و تأثیر آن بر زندگی و انتخاب‌های زنان را بررسی کند، بیشتر بر نمایش موقعیت آسیب‌پذیر شخصیت زن تکیه دارد. این شیوه پرداخت باعث می‌شود شخصیت از هویت و کنشگری مستقل فاصله بگیرد و در جایگاه قربانی باقی بماند. به همین دلیل، مضمون اجتماعی فیلم نیز از ظرفیت تحلیلی و تأثیرگذاری لازم برخوردار نمی‌شود.

○شیوه کارگردانی حسین دوماری تا چه اندازه توانسته به انسجام روایت و حفظ ریتم فیلم کمک کند؟

به اعتقاد من، کارگردانی نیز نتوانسته به انسجام روایت کمک کند. فیلم در پیشبرد داستان با مشکل مواجه است و از نظر ریتم، در بخش‌های مختلف دچار کندی می‌شود. میزانسن‌ها نیز اغلب از پویایی و تأثیرگذاری لازم برخوردار نیستند و نمی‌توانند به جذابیت بصری و پیشبرد درام کمک کنند. در مجموع، انتخاب‌های کارگردانی نه‌تنها ضعف‌های فیلمنامه را جبران نمی‌کنند، بلکه باعث شده‌اند مخاطب در همراهی با روایت و شخصیت‌ها با دشواری مواجه شود.

○یکی از بخش‌های قابل توجه هر فیلم، کیفیت فیلمبرداری و فضاسازی بصری آن است. «بی‌دار» در این زمینه چه عملکردی دارد؟

فیلمبرداری را می‌توان یکی از نقاط قوت «بی‌دار» دانست. فیلم در ثبت مناظر و قاب‌بندی صحنه‌های بیرونی عملکرد قابل قبولی دارد و از نظر زیبایی بصری در برخی لحظات موفق است. با این حال، این کیفیت در بخش‌هایی که به تحرک و پویایی دوربین نیاز دارند، کمتر دیده می‌شود. به همین دلیل، با وجود قاب‌های چشم‌نواز، فیلمبرداری در همه لحظات نتوانسته به پیشبرد روایت و تقویت فضای دراماتیک اثر کمک کند.

○انتخاب بازیگران و کیفیت اجرای نقش‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا بازی‌ها توانسته‌اند به باورپذیری شخصیت‌ها کمک کنند؟

در مجموع، انتخاب بازیگران را نمی‌توان یکدست ارزیابی کرد. درباره آناهیتا افشار، فارغ از حاشیه‌هایی که در فضای مجازی پیرامون او شکل گرفته، معتقدم انتخاب مناسبی برای این فیلم بوده است. در مقابل، شهاب حسینی نتوانسته شخصیت خود را با تمام ظرفیت‌هایش به تصویر بکشد. البته به نظرم آنچه در اجرای او کمتر به چشم می‌آید، بیش از آنکه به توانایی بازیگری‌اش مربوط باشد، از محدودیت‌های شخصیت‌پردازی و چگونگی شکل‌گیری نقش در فیلمنامه ناشی می‌شود. و من معتقد هستم شخصیت به اندازه‌ای که باید، ظرفیت بروز توانایی‌های بازیگری حسینی را پیدا نکرده است.

این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که بخشی از مخاطبان با انتظار تماشای بازی او به سینما می‌آیند و طبیعتا توقع بیشتری از حضورش دارند. محمدرضا فروتن اما درک مناسب‌تری از نقش خود داشته و توانسته ارتباط قابل‌قبول‌تری با شخصیت برقرار کند.

○به نظر شما عنوان «بی‌دار» تا چه اندازه با مضمون فیلم و روند پیشرفت داستان، به‌ویژه اتفاقات پایانی آن، ارتباط دارد؟

به نظرم انتخاب عنوان «بی‌دار» با توجه به روند داستان و گره‌گشایی پایانی آن، انتخاب مناسبی است. به‌ویژه اینکه با مشخص شدن هویت قاتل در پایان فیلم، عنوان نیز معنای روشن‌تری پیدا می‌کند و با فضای معمایی و کلیت روایت ارتباط خوبی برقرار می‌کند.

○پایان‌بندی فیلم و نحوه گره‌گشایی از معمای داستان تا چه اندازه توانسته‌اند غافلگیری و تأثیرگذاری لازم را ایجاد کنند؟

به نظر من، فیلمنامه در پرداخت پایان‌بندی تا حدی شتاب‌زده عمل می‌کند. فیلمساز در مرحله نهایی روایت و معرفی ضمنی قاتل، بیش از اندازه بر غافلگیری متمرکز می‌شود و فرصت کافی برای پرداخت منطقی و جزئیات گره نهایی در نظر نمی‌گیرد. در نتیجه، به‌جای آنکه مخاطب با یک گره‌گشایی حساب‌شده و تأثیرگذار روبه‌رو شود، با غافلگیری نسبتاً سطحی مواجه می‌شود؛ پایانی که نمی‌تواند رضایت و تأثیر عاطفی مورد انتظار را در تماشاگر ایجاد کند.

○در نهایت، «بی‌دار» را در مسیر فیلمسازی حسین دوماری و در مقایسه با تجربه‌های قبلی او چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به اعتقاد من، «بی‌دار» را نمی‌توان فیلم موفق و قابل دفاعی در کارنامه حسین دوماری دانست. ضعف فیلمنامه و شخصیت‌پردازی، مشکلات ریتم و انسجام روایت و همچنین پایان‌بندی نه‌چندان موفق، در کنار یکدیگر مانع از شکل‌گیری اثری تأثیرگذار شده‌اند. البته فیلم در بخش‌هایی از فیلمبرداری و فضاسازی بصری عملکرد قابل قبولی دارد و برخی انتخاب‌های بازیگری نیز مناسب است، اما این امتیازها در برابر ضعف‌های اساسی ساختار روایی فیلم قرار می‌گیرند و نمی‌توانند آن‌ها را جبران کنند. در مجموع، «بی‌دار» با وجود برخورداری از سوژه‌ای اجتماعی و ظرفیت‌های بالقوه دراماتیک، نتوانسته انتظارات را برآورده کند.



محمد جلیلوند
منتقد سینما:

مخاطب در «بی‌دار» از فیلمساز جلوتر حرکت می‌کند

محمد جلیلوند، منتقد سینما، معتقد است فیلم «بی‌دار»، با وجود برخورداری از ساختاری قابل قبول و بازی‌های خوب شهاب حسینی و آناهیتا افشار، در فیلمنامه و خلق تعلیق و غافلگیری چندان موفق نیست. او همچنین تلاش فیلم برای نزدیک شدن به سینمای نوار را بیشتر محدود به استفاده از مؤلفه‌های ظاهری این ژانر می‌داند و معتقد است مخاطب در بسیاری از لحظات، زودتر از فیلمساز به اتفاقات داستان پی می‌برد.

○با توجه به سهم قابل توجه فیلم‌های کمدی از اکران سینمای ایران، آیا «بی‌دار» می‌تواند مخاطبان جدی‌تر سینما را دوباره به سالن‌ها برگرداند؟

اینکه «بی‌دار» بتواند مخاطب جدی‌تر را به سینما برگرداند، کمی خوش‌بینانه است. با وجود اینکه فیلم سر و شکل قابل قبولی دارد، بعید می‌دانم چنین توانایی‌ای داشته باشد. میزان فروش فیلم هم نشان می‌دهد که با فروشی متوسط رو به بالا مواجه است و نتوانسته به آن هدفی که درباره بازگرداندن مخاطب جدی به سینما مطرح می‌شود، دست پیدا کند.

○فیلم با عنوان «بر اساس یک داستان واقعی» به مخاطب معرفی می‌شود. آیا این ویژگی توانسته به باورپذیری داستان و تبدیل آن به یک درام موفق کمک کند؟

اینکه تمام اتفاقات فیلم واقعاً رخ داده باشند یا بخشی از آن واقعی و بخش دیگر ساخته‌وپرداخته ذهن نویسندگان باشد، مسئله‌ای است که نمی‌توان درباره آن با قطعیت صحبت کرد. اما اینکه این داستان تا چه اندازه به یک درام خوب تبدیل شده، به نظرم ارزیابی آن تقریباً پنجاه‌پنجاه است. فیلم آن‌قدرها هم ملودرام موفقی نیست و در فیلمنامه با گره‌ها و حفره‌هایی مواجه است. مهم‌ترین ضعف آن هم این است که تماشاگر در بسیاری از لحظات از فیلمساز و فیلمنامه‌نویس جلوتر حرکت می‌کند. این مسئله برای فیلمی که بر پایه معما و کشف راز پیش می‌رود، یک ضعف جدی محسوب می‌شود.

○یکی از ویژگی‌های «بی‌دار» تلاش برای نزدیک شدن به سینمای نوآر در کنار فضای ملودراماتیک است. آیا حسین دوماری در رسیدن به این ترکیب موفق بوده است؟

فیلم تلاش کرده از فضای ملودرام فاصله بگیرد و به زیرشاخه نوآر نزدیک شود، اما به نظرم در این مسیر چندان موفق نیست. استفاده از مؤلفه‌هایی مانند سیاهی شب، فیلمبرداری در تاریکی و باران، به‌تنهایی یک فیلم را به سینمای نوآر تبدیل نمی‌کند. این‌ها بیشتر نشانه‌ها و مؤلفه‌های ظاهری این ژانر هستند و برای خلق یک اثر نوآر، باید عناصر عمیق‌تری در ساختار داستان و روایت وجود داشته باشد.

○در یک فیلم معمایی، تعلیق و غافلگیری نقش مهمی در همراه کردن مخاطب دارند. «بی‌دار» در این زمینه چه عملکردی داشته است؟

من به‌عنوان کسی که سال‌هاست فیلم می‌بینم و درباره سینما می‌نویسم، چندان غافلگیر نشدم و تعلیق ویژه‌ای هم در فیلم احساس نکردم. حتی در سالنی که فیلم را تماشا می‌کردم، به نظرم واکنش‌های تماشاگران هم نشان می‌داد که آن‌ها نیز چندان غافلگیر نشده‌اند. تنها در یک بخش، زمانی که شهاب حسینی یکی از آن دو نفر را پیدا می‌کند، فیلم تا حدی موفق به ایجاد غافلگیری می‌شود. اما در سایر بخش‌ها، به‌ویژه هرچه به پایان فیلم نزدیک‌تر می‌شویم، این ضعف بیشتر خودش را نشان می‌دهد.

○به نظر شما چرا فیلم در بخش پایانی نمی‌تواند تعلیق و غافلگیری خود را حفظ کند؟

این دقیقا یکی از مشکلات فیلم است. وقتی مخاطب از قبل می‌تواند اتفاقات بعدی را حدس بزند، عملاً بخش مهمی از جذابیت یک فیلم معمایی از بین می‌رود. در «بی‌دار» این اتفاق در بخش‌های مختلف رخ می‌دهد و هرچه به پایان نزدیک می‌شویم، ضعف فیلمنامه در این زمینه بیشتر آشکار می‌شود. فیلم نمی‌تواند آن غافلگیری و کششی را که از ابتدا وعده داده، تا انتها حفظ کند.

○بازی بازیگران، به‌ویژه شهاب حسینی، محمدرضا فروتن و آناهیتا افشار، تا چه اندازه توانسته به حفظ جذابیت فیلم کمک کند؟

یکی از عناصری که فیلم را سرپا نگه داشته، بازی شهاب حسینی است، نه محمدرضا فروتن. به نظرم فروتن پس از چند سال دوری، بازگشت چندان موفقی به سینما نداشته است؛ هرچند یکی دو لحظه خوب در فیلم دارد. در مقابل، فیلم به‌شدت متکی به بازی شهاب حسینی و آناهیتا افشار است. آناهیتا افشار امسال در دو فیلم حضور داشته که به نظرم هر دو آثار خوبی بوده‌اند. او به بازیگر بسیار درخشانی تبدیل شده و به نظر می‌رسد یا نقش‌هایش را بسیار هوشمندانه انتخاب می‌کند یا به سطح تازه‌ای از توانایی بازیگری رسیده است. در «بی‌دار» هم بازی بسیار خوبی ارائه می‌دهد.

○آیا حضور بازیگران شناخته‌شده‌ای مانند شهاب حسینی می‌تواند به موفقیت اقتصادی فیلم‌هایی با موضوع و روایت متفاوت کمک کند؟

قطعاً. ما بازیگرانی مانند شهاب حسینی که هم توانایی بازیگری بالایی دارند و هم ظرفیت جذب مخاطب در گیشه را دارند، چندان زیاد نداریم. حضور چنین بازیگرانی باعث می‌شود فیلم‌هایی که قصه متفاوتی دارند و با جریان غالب سینمای ایران فاصله گرفته‌اند، فرصت بیشتری برای دیده شدن پیدا کنند. به نظرم «بی‌دار» هم از همین ویژگی بهره برده است. این فیلم با وجود برخورداری از اسپانسر، توانسته به فروشی برسد که احتمالاً با احتساب اکران آنلاین و فروش‌های بعدی، هزینه‌های خود را پوشش دهد. این اتفاق برای فیلم‌هایی با چنین رویکردی، اتفاق مثبتی است.